



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیرالمومنین علیه السلام در کلام ۱۳۱ نهج البلاغه (طبق شماره گذاری مرحوم دشتی) که دیروز مقداری از آن را خواندیم شش صفت برای والی ذکر می کند: ﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدِمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ:

- (۱): فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ
- (۲): وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ
- (۳): وَلَا الْجَانِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ
- (۴): وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمِ
- (۵): وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ
- (۶): وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ^۱.

آدرس خطبه در شروح نهج البلاغه: شرح خوئی جلد ۸ صفحه ۲۵۴، شرح ابن ابی الحدید جلد ۸ صفحه ۲۶۳، شرح بحرانی جلد ۳ صفحه ۱۴۷، شرح فی ظلال جلد ۲ صفحه ۲۶۸.

فروج و جان و مال مردم در فقه ما نیز خیلی مهم می باشند، در علم اصول خوانده ایم که در شبهات بدویه چه موضوعیه (مثلاً نمی دانیم که این خمر است یا خل) باشد و چه حکمی (مثلاً نمی دانیم شرب تنن حرام است یا حلال) احتیاط واجب نیست إلا در

این سه مورد یعنی فروج و دماء و اموال مثلاً اگر شک کند که این زوجه خودش است یا نه و یا شک کند که این مال خودش است یا نه و یا شک کند که این مهدور الدم است یا نه باید اجتناب کند بنابراین حضرت می فرماید والی بر فروج و جان و مال مردم باید این شش ویژگی را داشته باشد.

بحث امروز ما خیلی ارتباط دارد با بحثی که بین هشام بن حکم با طرفداران دولت عباسی در زمان هارون صورت گرفته، حاج شیخ عباس قمی در سفینه البحار این قضیه را از چند کتاب نقل کرده، یحیی بن خالد برمکی که از علماء وابسته به دربار هارون الرشید بود نزد او رفت و از علمیت هشام بن حکم و خطر او برای دربار هارون گفت و هارون دستور داد تا در منزل یحیی بن خالد جلسه ای تشکیل شود و در آن بحث علمی شود و خودش نیز در پشت پرده نشست و بحثهای آنها را گوش داد، در این جلسه هشام بحثهای فراوانی در مورد امامت انجام داد و گفت کسی که می خواهد امام مسلمانان باشد باید أشجع الناس و أعلم الناس و أسخى الناس باشد زیرا اولاً اسلام دشمنان فراوانی دارد لذا باید کسی که در رأس جامعه اسلامی قرار می گیرد شجاع باشد، ثانیاً چونکه بیت المال در اختیارش است باشد سخاوتمندترین مردم باشد و ثالثاً چونکه مبین و مجری احکام اسلام است باید أعلم الناس باشد، یحیی بن خالد برمکی از هشام پرسید الان چه کسی را دارای چنین ویژگی هائی می دانی؟ هشام گفت موسی بن جعفر علیهما السلام، هارون الرشید در پشت پرده لبهای خود را با دندان گزید و گفت این زنده است و من دارم حکومت می کنم لسان

^۱ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، صفحه ۱۲۲، کلام ۱۳۱.

الْخِلَافَةُ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟
وروي له شعر في هذا المعنى:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ
بِهَذَا وَ الْمُشِيرُونَ غُيَّبُوا؟
وَإِنْ كُنْتُ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ حَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرُكَ
أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَ أَقْرَبُ^۲.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

این از صد هزار شمشیر نسبت به من بدتر است و اشاره کرد تا هشام را دستگیر کنند اما یحیی بن خالد نخواست که هشام در منزل او دستگیر شود لذا به هشام اشاره کرد که از منزل بیرون برود و هشام که بسیار زیرک بود به یک بهانه ای از منزل خارج شد و از بغداد مستقیم به کوفه که شیعیان زیادی داشت آمد و هارون دستور داد پدر و خانواده او را دستگیر کنند تا بفهمند به کجا رفته، هشام مستقیم آمد به کوفه و به منزل بشیر نبال که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود وارد شد و گفت به کسی چیزی نگویید، هشام در آنجا مریض شد و بشیر خواست طبیب بیاورد که هشام ممانعت کرد و گفت اگر طبیب بیاوری ممکن است بفهمند که من اینجا هستم و برای شما مشکل بوجود بیاید و بعد گفت من فوت می کنم و وقتی فوت کردم جنازه من را غسل بده و کفن کن و سر چهار راه بگذار و به خانه ات برگرد که نفهمند من در خانه تو بودم فقط من یک نوشته ای می نویسم و به تو می دهم آن را روی سینه من بگذار، فردا که مردم بیرون آمدند و جنازه هشام را دیدند چونکه او را می شناختند با احترام فراوان تشییع و دفن کردند، خلاصه اینکه مناظره هشام با یحیی بن خالد برمکی از همین خطبه های حضرت امیر علیه السلام سرچشمه گرفته بود.

حضرت امیر علیه السلام در جای جای نهج البلاغه حقانیت خودشان را بیان می کردند من جمله در حکمت ۱۹۰ (طبق شماره گزاری مرحوم دشتی) می فرمایند: ﴿وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاعْجَبَاهُ! أَتَكُونُ

^۲ نهج البلاغه، تنظیم مرحوم دشتی، ص ۳۴۴، حکمت ۱۹۰.